

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه کوثر

استاد ضرابی ۱۳۹۹

جلسه دوم

آیه شریفه : « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱) - ما تو را [چشمه] کوثر دادیم (۱) » -
بخش اول

در این سوره شریفه خداوندگار متعال با تعبیر « إِنَّا » از خود یاد می‌کند همان
خداوندگاری که « هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - اوّل
و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم داناست. »
(حدید/۳)

از این رو « أعطینا » در دنباله، کلمه « إِنَّا » را شرح کرده می‌گوید آنچه از «
إِنَّا» به ظهور می‌رسد (مانند الرحمن الرحیم بعد از اسم جلاله الله در بسم الله
الرحمن الرحیم) هر آنچه هست (همه آنچه در ظاهر و باطن است) همه تحفه الهی و
عطای اوست و «ک» بعد از کلمه «أعطینا» می‌گوید: ای رسول ما این تحفه و
عطایمان را (هر آنچه هست) را به تو دادیم و کلمه «کوثر» به دنباله «أعطیناک»
می‌گوید: وجود تو سراسر خیر است.

در نتیجه خداوند این جهان را ، نور وجودی آن حضرت قرار داد. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَ
اللَّوْحَ وَ الشَّمْسَ وَ ضَوْءَ النَّهَارِ وَ نُورَ الْأَبْصَارِ وَ الْعَقْلَ وَ الْمَعْرِفَةَ - از جابر نقل شده

است که گفت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اولین چیزی که خدا خلق نمود نور من بود پس از آن نور علی شکافت. سپس عرش و لوح و خورشید و روشنایی روز و نور بصر و عقل و معرفت خلق شد.» (بحار الانوار ج ۳۵ ص ۲۹ و ۳۰)

جهان انسان شد و انسان جهانی از این پاکیزه تر نبود بیانی

همان وجود مقدس انسان کامل که جان جهان است. اما هزار افسوس که ما از جان خود در غفلتیم !!

گل این باغ را تویی غنچه سر این گنج را تویی سرپوش
پرده بردار تا ببینی خویش دست با دوست کرده در آغوش

عنوان: شرحی از این مختصر:

«إِنَّا» را خداوند تمرین و درس برای مؤمنان قرار داده است تا در همه چیز او را ببینند. و هیچ سببی، صاحب کمالی و موجودی غیر او نشناسند. (توحیدات ثلاثه: افعالی، صفاتی و ذاتی) و دیگر این که کثرت آیات، آئینه‌ها، همه را تفسیری بدانند که او از خود ارائه داده است.

آنچه ظواهر آیات قرآن کریم به ما می‌آموزد این است که مصداق «موجود» و «بود» حقیقی، بر مبنای آیات، تنها و تنها ذات مقدس باری تعالی است و غیر او «نمود»، «آیات» و «جلوات» باری تعالی هستند. در قرآن کریم آسمان و زمین و آنچه در آن است، آیات الهی خوانده شده است؛ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ - محققا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلائل روشنی است برای خردمندان عالم.» (آل عمران / ۱۹۰)

آیت همانند چیزی است که در آئینه دیده می‌شود و در عین اینکه باطل نیست اما وجود مستقلی ندارد و عین ربط و تعلق به خداوند است. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ - و ما

آسمان و زمین و هر چه را بین آنهاست بازیچه و باطل خلق نکرده‌ایم، این گمان کافران است، و وای بر کافران از آتش دوزخ. «(ص/۲۷)

اعیان همه آئینه و حق جلوه گر است یا نور حق آئینه و اعیان صور است
در چشم محقق که حدید البصر است هر يك زين دو آئینه آن دگر است

عنوان: حکایت آئینه

مقصود از آئینه قاب و شیشه و جیوه نیست. بلکه مقصود از آئینه در این مثال همان صورتی است که در آن دیده می‌شود؛ اینها همه ابزار و ادوات رؤیت آن صورت در آئینه هستند. در عین حال که صاحب صورت نمودی در آئینه دارد ولی آن صورت وجودی جدا از صاحب صورت ندارد. آنچه در جهان دیده می‌شود به صراحت آیات وجه الله است. «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». - مشرق و مغرب ملک خداست، پس به هر طرف روی کنید به سوی خدا روی آورده‌اید، که خدا (به همه جا) محیط و (به هر چیز) دانا است» (بقره/۱۱۵)

معشوق یکی است لیک بنهاد به پیش از بهر نظاره صد هزار آینه پیش

در هر يك از آن آینه ها بنموده بر قدر صقالت و صفا صورت خویش

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» - و هرگز با خدای یکتا دیگری را به خدایی مخوان، که جز او هیچ خدایی نیست، هر چیزی جز ذات پاک الهی هالک الذات و نابود است، فرمان با او و رجوع شما به سوی اوست. «(قصص/۸۸)

عنوان: نقش آئینه ها

معلوم می‌شود که آئینه‌ها از خود چیزی نداشته‌اند و تنها واقعیت موجود همان صاحب صورت بوده که «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» - و زنده ابدی ذات خدای با جلال و عظمت توست. «(الرحمن/۲۷) (البته بحث دیگری لازم است تا نشان دهد که هم اکنون جز وجه خدا همه چیز هالک است و هم اکنون نموده‌ها و

جلوات و آیات، همان وجه الله (الأول و الآخر و الظاهر و الباطن) هستند و غیری در کار نیست. اما چه می‌توان کرد که این حقیقت برای کسانی هویدا است که پرده از برابر چشمانشان برداشته شده است. «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» - و تو (ای آدمی نادان) از این (روز سخت مرگ) در غفلت بودی تا آنکه ما پرده از کار تو برانداختیم و امروز چشم بصیرتت بیناتر گردید.» (ق/۲۲) غیر اهل معرفت، دیگران که در پشت حجاب باقی مانده‌اند باید این حقیقت را در آینده ببینند

عنوان: مثال شمس و شعاع شمس

غیر از آئینه مثال دیگر، شمس و شعاع شمس است. ما وقتی به خورشید می‌نگریم اشعه خورشید را جدا از او نمی‌بینیم. یعنی قرص خورشید و شعاع آن را دو چیز نمی‌شماریم. اما این حقیقت یگانه هستی در دو چهره وحدت و کثرت برای ما ظهور می‌کند. به تعبیر مولانا نور خورشید یکی است اما در صحن خانه‌های مردم هریک روشنایی جداگانه‌ای دیده می‌شود وقتی دیوارها از میان برداشته می‌شود همه می‌بینند که یک نور بیشتر نبوده است. مانند حقیقت ایمان که یکی است و در وجود مؤمنان متعدد دیده می‌شود. مانند جان مؤمنان که یک حقیقت است و جسم‌ها متعدد. این‌ها همه مثال‌هایی هستند که دو چهره وحدت و کثرت را در هستی به نمایش می‌گذارند.

جسمشان معدود لیکن جان یکی

مؤمنان بیکد ولی ایمان یکی

متحد جانهای شیران خدا

جان گرگان و سگان از هم جدا

صدبود نسبت بصحن خانه ها

چو آن يك نور خورشید سما

چونکه برگیری تو دیوار از میان

لیك يك باشد همه انوارشان

مؤمنان باشند نفس واحده

چون نماند خانه ها را قاعده

عنوان: مثال آب و امواج

مثال دیگر آب دریا و امواج است که نشان می‌دهد اشکال و صورت‌های مختلف پدیدار شده از آب دریا در حقیقت چیزی جز آب دریا نیستند .

هر نقش که بر صفحه هستی پیداست آن صورت آنکس است کان نقش آراست

دریای کهن چو برزند موجی نو موجش خوانند و در حقیقت دریاست

یا کف‌های روی آب که در واقع حباب‌اند. و حباب‌های پدید آمده از آب وجودی غیر آب ندارند.

موجهایی که بحر هستی راست جمله آب را حباب بود

گرچه آب و حباب باشد دو در حقیقت حباب آب بود

مثال‌های فراوان دیگری هست مانند سایه و صاحب سایه که با توجه به اینکه سایه عدم نور است و این جنبه عدمی توهم وجود برای آن ایجاد می‌کند یا مثال یک به سایر اعداد که همه از یک پدید آمده‌اند . گویای این حقیقت است که تفاوت بین بود و نمود اشیاء و جود دارد. اما همه این مثال‌ها فقط برای تقریب به ذهن است و هیچ کدام از همه جهات قابل تطبیق بر موضوع هستی و حیات نیستند. ولیکن در مثال مناقشه نیست .

حاصل بحث این است که «إِنَّا» را خداوند تمرین و درس برای مؤمنان قرار داده است تا در همه چیز او را ببینند. و هیچ سببی، صاحب کمالی و موجودی غیر او نشناسند. (توحیدات ثلاثه: افعالی، صفاتی و ذاتی)

و دیگر این که کثرت آیات ، آئینه‌ها ، همه را تفسیری بدانند که او از خود ارائه داده است. أعطینا در دنبال کلمه إنا آمده و می‌گوید هر آنچه هست همه عطای اوست و «ک» می‌گوید این عطای الهی که بوسعت همه عالم امکان بلکه برتر از آن است همه را خداوند تقدیم به وجود انسان کامل نموده است. این جهان را که وجه الله خوانده می‌شود همان تحفه و عطای الهی را وجود مقدس انسان کامل و حقیقت وجودی یا نور وجودی آن حضرت معرفی می‌کند. (اول ما خلق الله نوری) و «کوثر» می‌گوید: وجود رسول خاتم سراسر خیر است. همه افراد انسانی در

گوهر جان خود این حقیقت را که همان امانت الهی است به نام فطرت دارند و بذر انسان کامل آفریده شده‌اند که اگر قدر دانسته شود این بذر به حکم الهی زنده شده مسیر رسیدن به کمال لایق خود را طی کرده به مقصد می‌رسد که همان ملحق شدن و همجواری رسول خداست. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - و از جمله آیات قدرت الهی آنکه زمین را بنگری خشک و پژمرده که چون ما بر آن آب باران فرود آریم بردمد و گیاه برآورد و اهتزاز و نشاط و خرّمی یابد. باری، آن کس که زمین را زنده کند مردگان را هم زنده گرداند که او بر هر چیز قادر است.» (فصلت/ ۳۹)

هم تو داری باز جو از خود نشان

آن چه مطلوب جهان شد در جهان

عارف خود شو که بشناسی خدا

من عرف زین گفت شاه اولیا